موضوع بودن اخبار عدد نزد فیض کاشانی

صاحب حدائق غیر از مسأله «باب ندارد»، اول کلامی را از مرحوم فیض در وافی نقل می‌کنند. خلاصه اش این است که مرحوم فیض روایات عدد را از جهات مختلف، از اقوال دیگران می‌آورند تا به آنها خدشه کنند. من اشکالات مرحوم فیض به روایات عدد را فهرست وار می‌گویم تا آخر کار که خودشان می‌گویند پس دو دسته روایت داریم. در اینجا تعارض مستقر داریم، یکی از آنها موافق عامه است که روایات رویت و نقصان شهر است. یکی از آنها هم روایات تمامیت شهر است، مخالف عامه است اما... .

من فهرست وار عرض می‌کنم. فرموده‌اند:

> **ان هذه الأخبار لا يجوز العمل بها من وجوه: منها- ان متنها لا يوجد في شيء من الأصول المصنفة و انما هو موجود في الشواذ من الاخبار و منها- ان كتاب حذيفة بن منصور عري منها و الكتاب معروف مشهور و لو كان الحديث صحيحا عنه لضمنه كتابه. و منها- انها مختلفة الألفاظ مضطربة المعاني لرواياتها تارة عن أبي عبد الله (عليه السلام) بلا واسطة و اخرى بواسطة و اخرى يفتي الراوي بها من قبل نفسه فلا يسندها الى أحد. و منها- أنها لو سلمت من ذلك كله لكانت اخبار آحاد لا توجب علما و لا عملا، و اخبار الآحاد لا يجوز الاعتراض بها على ظاهر القرآن و الأخبار المتواترة.[1]**

«ان هذه الأخبار لا يجوز العمل بها من وجوه»؛ یعنی روایات عدد.

«منها- ان متنها لا يوجد في شيء من الأصول المصنفة»؛ این روایات در اصولی اصلی روائی شیعه نیامده. حذیفه بن منصور که خودش راوی مهم این روایات حساب می‌شود اصل دارد، اما این روایات در اصل خودش نیست.

«منها- ان كتاب حذيفة بن منصور عري منها و الكتاب معروف مشهور و لو كان الحديث صحيحا عنه لضمنه كتابه»؛ اگر این روایات صحیح بود آنها را در ضمن کتاب خودش می‌آورد.

«و منها- انها مختلفة الألفاظ مضطربة المعاني»؛ از حیث معنای اضطراب دارد. حذیفه یک بار خودش از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند، یک بار با واسطه نقل می‌کند.

«و منها- أنها لو سلمت من ذلك كله لكانت اخبار آحاد لا توجب علما و لا عملاً»؛ علی ای حال خبر واحد است، آن هم چند خبر واحد است. چطور می‌تواند در مقابل واضحات و قطعیات مقابله

کند؟!

> **و منها- تضمنها من التعليل ما يكشف عن انها لم تثبت عن إمام هدى، و ذلك كالتعليل بوعد موسى (عليه السلام) فان اتفاق تمام ذي القعدة في أيام موسى (عليه السلام) لا يوجب تمامه في مستقبل الأوقات و لا دلالة على انه لم يزل كذلك في ما مضى، مع انه ورد في جواز نقصانه حديث ابن وهب المتضمن انه أكثر نقصانا من سائر الشهور كما يأتي، و كالتعليل باختزال الستة الأيام من السنة فإنه لا يمنع من اتفاق النقصان في شهرين و ثلاثة على التوالي، و كالتعليل بكون الفرائض لا تكون ناقصة فإن نقصان الشهر عن ثلاثين لا يوجب النقصان في فرض العمل فيه، فان الله لم يتعبدنا بفعل الأيام و إنما تعبدنا بالفعل في الأيام، و قد أجمع المسلمون على ان المطلقة في أول الشهر إذا اعتدت بثلاثة أشهر ناقص بعضها أنها مؤدية لفرض الله من العدة على الكمال دون النقصان، و كذا النذر لله صيام شهر يلي قدومه من سفره فاتفق أن يكون ذلك الشهر ناقصا، و كذا التعليل بإكمال العدة فإن نقصان الشهر لا يوجب نقصان العدة في الفرض، مع انه إنما ورد في علة وجوب قضاء المريض و المسافر ما فاتهما في شهر رمضان حيث يقول الله سبحانه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ [1] فأخبر سبحانه انه فرض عليهما القضاء لتكمل بذلك عدة شهر صيامهما كائنة ما كانت. ثم أول تلك الأخبار بتأويلات لا تخلو من بعد مع اختصاص بعضها ببعض الحديث كتأويله «ما صام رسول الله (صلى اللّه عليه و آله) أقل من ثلاثين يوما» بأنه تكذيب للراوي من العامة عن النبي (صلى اللّه عليه و آله) انه صام تسعة و عشرين أكثر من ما صام ثلاثين و اخبار عن ما اتفق له من التمام على الدوام، فان هذا لا يجري في تتمة الكلام من قوله «و لا نقص شهر رمضان منذ خلق الله السماوات من ثلاثين يوما و ليلة» و كتأويله «شهر رمضان لا ينقص أبدا» بأنه لا يكون أبدا ناقصا بل قد يكون حينا تاما و حينا ناقصا فإنه لا يجري في سائر ألفاظ هذا الخبر، و كتأويل «لم يصم رسول الله (صلى اللّه عليه و آله) أقل من ثلاثين يوما» بأنه لم يصم أقل منه على أغلب أحواله كما ادعاه المخالفون و لا نقص شهر رمضان أي لم يكن نقصانه أكثر من تمامه كما زعموه، فإنه أيضا مع بعده لا يجري في غير هذا اللفظ من ما تضمن هذا المعنى.[2]**

«و منها- تضمنها من التعليل ما يكشف عن انها لم تثبت عن إمام هدى»؛ امام هدایت یابی تعلیل‌اتش را کل عقلاء بپسندند، ولی این روایات تعلیل‌اتی دارد که زند عرف عقلاء مقبول نیست. مثل تعلیل به وعده موسی، **«و ذلك كالتعليل بوعد موسى ع»؛** «وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ»[3]، پس ذی القعده تام است. چون خداوند از اول می‌فرماید سی شب، بعد هم «وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ». در روایت این تعلیل هست **«فان اتفاق تمام ذي القعدة في أيام موسى (عليه السلام) لا يوجب تمامه في مستقبل الأوقات»؛** آن سالی که خدای متعال با حضرت موسی موعده کرد، ثلاثین روز بود. خب بگویید تا روز قیامت همه آنها سی روز است؟! چه ربطی

دارد؟! این چه تعلیلی است؟!

«و كالتعليل باختزال الستة الأيام من السنة»؛ سال سیصد و شصت روز است؛ خدای متعال شش روز را به‌خاطر «لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»[4] این شش روز سال برداشته و سال شش روز کم آورده است. پس سال شش روز کم آورده و سیصد و پنجاه و چهار روز شده است. حال شما تقسیم کنید. این شش روز را از شش ماه یک در میان بردارید. ماه اول کامل، دوم ناقص؛ دوازده ماه است که یکی تام و یکی ناقص می‌شود.

شاگرد: از کدام کتاب می‌خوانید؟

استاد: از کتاب حدائق جلد سیزدهم، صفحه دویست و هفتاد و شش. عبارات مرحوم فیض است که ایشان نقل کرده‌اند.

شاگرد۲: عبارات مرحوم شیخ در تهذیب نیست؟ مرحوم شیخ در تهذیب و استبصار همین اشکالات را مطرح می‌کنند.

استاد: بله، ولی اینها جمع‌بندی مرحوم فیض است. اولش عرض کردم و گفتم کلام مرحوم فیض نیست. جمع‌بندی مرحوم فیض از همه چیزهایی است که گفته شده. چطور می‌شود این تعلیل درست شود که اختزال سنه شده باشد؟!

ای تعلیل به اینکه فرائض نمی‌تواند ناقص شود. خب وقتی بیست و نه روز بود، همین فرض بیست و نه روز است. می‌گویند اینها تعلیلاتی است علیل که نمی‌تواند آنها را گفت. بعد می‌گویند:

> **فهي متضمنة لتعليلات عليلة تنبو عنها العقول السليمة و الطباع المستقيمة و يبعد صدورها عن أئمة الهدى (عليهم السلام) بل هي من ما يستشم منه رائحة الوضع**[5]

خب چون ایشان در صدد در این احادیث هستند، عبارات ایشان لسان تندی دارد. علی ای حال دیگر فرموده‌اند. ایشان بزرگ هستند. محدث هم هستند.

خب این هم یک تعلیل که فرائض ناقص نیستند. تعلیل دیگر، تعلیل به اکمال عده است؛ «لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ»؛ پس باید سی روز باشد. کمال عده چه ربطی دارد که بگویند باید سی روز باشد؟! کمال عده این است که ماه هر چه هست باید آن را کامل کنید. اگر بیست و نه روزه هم هست، کامل است. علاوه که «لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ» برای قضاء مسافر و مریض است که بحث کردیم. ایشان هم می‌گویند. اصلاً مربوط به ماه نیست که شما این را بگویید.

---

[1] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۱۳ صفحه : ۲۷۶

[2] همان

[3] الاعراف ۱۴۲

[4] الاعراف ۵۴

[5] الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة نویسنده : البحراني، الشيخ يوسف جلد : ۱۳ صفحه : ۲۷۶

بازبینی #1
ایجاد شده 18 آوریل 2026 09:34:52 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 آوریل 2026 09:56:29 توسط ... .